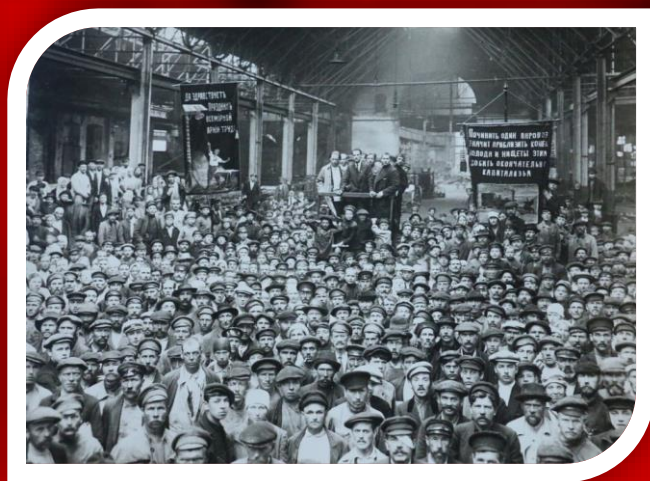


# مدیریت کارگری یعنی سازماندهی استعمار کارگران



شورای کارگری پتروگراد

## صدای انترناسیونالیستی

این یک واقعیت انکار ناپذیر است که بحران سرمایه‌داری عواقب خود را در سرمایه‌داری پیرامونی خشن‌تر و زمخت‌تر از سرمایه‌داری متروپل نشان می‌دهد. از سویی سرمایه‌داری پیرامونی در حال بحران و از سوی دیگر تحریم‌های کمر شکن از سوی گانگسترهای غربی، اقتصاد ناتوان و ورشکسته ایران را بسوی رکود اقتصادی و ورشکستگی صنایع تولیدی سوق می‌دهد. با پاندمی کرونا شرایط اقتصادی و اجتماعی غیر انسانی‌تر از قبل شده است. میلیونها کارگر بیکار هستند و صدها هزار کارگر در حال پیوستن به ارتش عظیم بیکاران هستند. در چنین شرایطی امنیت شغلی به یک خواست اصلی تبدیل می‌شود. بدنبال اعتراضات و اعتصابات اخیر کارگری موضوع خود مدیریتی مجددا در هفت تپه به اشکال متفاوت مطرح شده است.

مدیریت کارخانه، کارگاه و یا محل کار توسط کارگران در حالی که روابط تولیدی همان سرمایه‌داری است، نوعی اتوپی در دوران طفولیت طبقه کارگر بود. در آن مقطع بیشتر توسط طرفداران پرودن مطرح و یا حمایت می‌شد. این نگرش بعداً توسط گرایش‌های متفاوت آنارشیست، آنارکوسندیکالیست و چپ سرمایه، چه در سرمایه‌داری متروپل و چه در سرمایه‌داری پیرامونی مطرح شده است. استدلال می‌شود تشکیل تعاونی کارگری یک پاسخ پرولتاری به ورشکستگی یا تعطیلی شرکتها و کارخانجات است. به چند مورد از تجربه مدیریت کارگری

اشاره می‌شود. در اسپانیا تعاونی‌های آنارشیستی در دهه ۱۹۳۰ پرچمداران خود مدیریتی بعنوان یک اقدام انقلابی اقتصادی بودند. در سال ۱۹۷۱ در صنایع کشتی سازی بریتانیا اعمال شد. بین سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ در فرانسه توسط کارگران شرکت LIP تجربه شد و در سال ۱۹۷۵ عملاً شکست خورد. در اواسط دهه ۱۹۷۰ در پرتغال گروه مبارزه پرچمدار آن بود. در سال ۲۰۰۱ در آرژانتین و ۲۰۱۳ در شهر پورت سعید مصر اعمال شد.

شرکت‌های تعاونی و حتی نظارت اعضای تعاونی نه تنها مغایر نظام سرمایه داری نیست بلکه حتی بورژوازی دیکتاتور قوانین حمایتی در این زمینه وضع کرده است. بورژوازی سلطنتی در سال ۱۳۵۰ قانون "شرکت‌های تعاونی" را به تصویب رساند و بورژوازی اسلامی در سال ۱۳۷۰ قانونی با عنوان "بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران" به تصویب رساند که در آن اعضای اتحادیه بر امور و پیشرفت کار نظارت دارند.

بدنبال شکست مبارزات پرشکوه کارگری پائیز ۱۳۹۷ و تدافعی شدن مجدد مبارزات کارگری، شرایط مبارزاتی و مطالبات نیز تغییر یافت. اگر چه در روزهای اخیر برای اولین بار اعتراضات و اعتصابات کارگری به صنایع نفت و پتروشیمی کشیده شده است، اما مطالبات همچنان ابتدائی‌ترین خواسته‌ها است و مبارزه همچنان تدافعی است. در شرایط جدید و با تداوم معضلات کارگران هفت تپه

(نامنی شغلی، دستمزدهای پرداخت نشده و...) تعاونی کارگری بعنوان یکی از آلترناتیوها توسط کارگران مطرح شد. یوسف بهمنی یکی از کارگران هفت تپه طرح تشکیل تعاونی کارگری را مطرح می‌سازد که طبق این طرح سهام شرکت هفت تپه به کارگران واگذار شود و طی مصاحبه ای با روزنامه شرق چنین می‌گوید:

"پیشنهاد ما این است که شرکت هفت تپه به شکل تعاونی اداره و سهام این شرکت به کارگران واگذار شود. هیچ کس به اندازه خود کارگران هفت تپه دلسوز و متعهد به تولید و سرپا ماندن هفت تپه نیست." [۱]

ارائه کنندگان تعاونی کارگری خود بر این امر واقف هستند که این تعاونی در چهارچوب بازار، کار خواهد کرد و تمام قوانین بازار (سرمایه) بر آن حاکم خواهند بود. از آن مهمتر آگاه هستند که اگر تعاونی شکل بگیرد، کارگر خودش کارفرما می‌شود و ناچار می‌شود سازمان تولید را بر اساس دولت و بازار تنظیم کند و چنین می‌نویسند:

"اما نهایتاً تعاونی در چهارچوب بازار کار می‌کند و کل آن اقداماتی که در مالکیت دولتی و خصوصی باید با آن روبرو شد، در مالکیت تعاونی هم اساساً وجود دارد. تنها تفاوت تعاونی با دیگر اشکال مالکیت اینست که مثلاً در تعاونی کارگری که هفت تپه را اداره کند، مالک یا مالکان دو سه نفر سرمایه‌دار با اختیارات نامحدود نیستند، بلکه کارگران سهامدار و به این اعتبار مالک اند و سود و زیان براساس تعداد سهام معین می‌شود. کارگر خودش کارفرما هم هست و ناچار است سازمان تولید را براساس تعهدات اقتصادی و رابطه‌اش با دولت و بازار و بانک و غیره تنظیم کند." [۲]

کارگر اگر کارفرما شود، هر چند کارفرمای جمعی، دیگر کارگر نیست، دیگر هویت طبقاتی برای او مفهومی ندارد. به باور ما مدیریت کارگری سوای از اینکه چه اشکالی یا فرمی بخود بگیرد چیزی نیست جز توهم پراکنی و گیج‌سازی برای کارگران در راه رسیدن به هویت طبقاتی خود.

به لحاظ اقتصادی، خود مدیریتی، استثمار خود کارگران را سازماندهی می‌کند و کارگران مسئولیت بازسازی موسسات بحران زده را برای استثمار خود بعهده می‌گیرند. به هزینه کارگران کارخانجات ورشکسته دوباره رونق می‌گیرند. از آنجائیکه مدیریت کارگری الزاماً نقطه مقابل مدیریت بورژوائی نیست، حتی

میتواند با بالا بردن بارآوری کار ارزش اضافی بیشتری را برای سرمایه تولید کند و بعضی مواقع برای سرمایه رضایت بخش تر نیز هست.

به لحاظ سیاسی، خود مدیریتی مخرب تر از لحاظ اقتصادی است. کارگران را در دیوار تنگ کارخانه محصور و ایزوله می‌نماید، در راستای گسترش مبارزه طبقاتی به دیگر بخش‌ها نیست. کارگران مشغول بازسازی اقتصادی سرمایه‌داری می‌شوند، در حالی که وظیفه کارگران از بین بردن اقتصاد سرمایه‌داری است و کارگران را از وظیفه اساسی آنان که همانا نابودی روابط تولیدی سرمایه‌داری و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در سطح جهانی است دور می‌سازد. حقیقت انکار ناپذیر این است که پرولتاریا تنها در سطح جهانی قادر به مدیریت تولید است و آن هم نه در درون روابط تولیدی سرمایه‌داری بلکه بعد از درهم شکستن روابط تولیدی سرمایه‌داری.

گرایش‌های کلام رادیکال چپ سرمایه با مسخ مفهوم و واژه‌های مارکسیستی، تبیینی سرمایه‌پسند از حوادث اجتماعی ارائه می‌دهند، با کلام رادیکال خاک در چشم کارگران می‌پاشند و نقش خود را بخوبی ایفا می‌کنند. یکی از نویسندگان حزب کمونیست ایران تمام تلاش خود را می‌کند تا توهم پراکنی به رئیسی جلاد را "دستاورد در نتیجه نیروی طبقاتی کارگران" القاء کند. نوشته‌اش را با خواست خود مدیریتی به پایان می‌رساند و چنین می‌نویسد:

"مجمع نمایندگان یا کمیته‌های کارخانه و یا شورا یا هر نامی که اراده مستقیم نیروی کار را به سوی خود مدیریتی تبلیغ و ترویج کند و به آزمون گذاشته و بگذارد، در ماهیت رویکردی یکسان دارند. این پاسخ کارگران است:

هفت تپه از آن ماست و خودمان تولید و فروش و توسعه و مالکیت و همه چیز آن را کنترل خواهیم کرد!" [۳]

اگر نویسنده حزبی به تبلیغ کلی مدیریت کارگری بسنده می‌کند اما نویسنده تدارک کمونیستی نظرات خود را به تفصیل توضیح می‌دهد. او مدعی است که واگذاری شرکت هفت تپه به شکل سهام به کارگران یک دام مرگبار و خطای راهبردی است و کارگران باید با جسارت طبقاتی "واگذاری شرکت به کارگران" را مطالبه کنند و این چنین دُرُفشانی می‌کند:

"توازن قوای طبقاتی در ایران در حال تغییر اساسی است. آنچه چهار سال پیش ممکن بود کافی به نظر برسد امروز دیگر کافی نیست. امروز این دولت است که باید به خواسته‌های کارگران تن دهد. دولت باید شرکت را بدون اما و اگر و بدون منظور کردن حتی یک ریال بدهی به پای کارگران به آنها واگذار کند. نه تنها این، بلکه دولت باید تعهد دهد که منابع مالی

لازم برای تجدید سازمان اولیه تولید را نیز در اختیار کارگران قرار دهد. علاوه بر اینها، دولت باید تعهد دهد که در امور اداره شرکت و تعیین سطح حقوقها دخالت نخواهد کرد. در مقابل، کارگران می توانند به دولت امکان نظارت بر امور مالی شرکت را دهند و در مقابل دولت متعهد شوند که تمام درآمد مازاد بر حقوق کارگران و سرمایه گذاری های لازم برای جبران استهلاک ماشین آلات و بکارگیری ماشین آلات تازه و خرید مواد اولیه به خزانه دولت واریز خواهد شد... از منظر تداوم مبارزه طبقاتی، کارگر می تواند و باید در شرایط بسیار مشخص کنونی، ابتکاری بخرج دهد، نوعی کنترل و نظارت بر اموال عمومی و متعلق بخودش را اعمال کند. از کار و موقعیت شغلی و آینده اش دفاع کند و در مقابل سناریوی بیکاری و فلاکت اقتصادی جمعی بایستد." [۴]

نویسنده تدارک اظهار می دارد که توازن قوای طبقاتی در حال تغییر اساسی است و مخالف واگذاری سهام به کارگران است و معتقد است که، این دولت است که به خواسته های کارگران باید تن دهد و دولت شرکت را باید بدون دریافت ریالی به کارگران واگذار کند. اگر توازن قوای طبقاتی در جامعه آنچنان تغییر کرده است، به عبارت بهتر کارگران دست بالا را دارند، چرا کارگران قادر نیستند حقوق های معوقه خود را از حلقوم کارفرمایان بیرون بکشند؟ چرا کارگران



اخراجی به کار برنگشته‌اند؟ چرا شعارهای اعتراضات کارگری تدافعی تر از قبل شده است؟

نویسنده تدارک یک تصویر سرمایه پسند از دولت ارائه می‌دهد و دولت را تا سطح یک بنگاه خیریه تنزل می‌دهد. دولت تعهد می‌دهد که منابع مالی لازم را در اختیار کارگران قرار دهد. دولت همچنین تعهد می‌دهد که در امور اداره شرکت و تعیین سطح حقوق‌ها دخالت نخواهد کرد. به عبارت بهتر دولت در خدمت طبقه کارگر خواهد بود. بر خلاف این عوامفریبی‌ها دولت ارگان سیادت طبقه‌ای علیه طبقه دیگر است. حتی دمکرات‌ترین دولت‌ها قادر انجام چنین کاری نیستند، چرا که دمکراسی بورژوازی و دیکتاتوری بورژوازی دو روی همان سکه هستند، توحش سرمایه داری.

اگر سر و صداها و شلوغی‌های کارگری و رادیکالیسم کلامی نویسنده تدارک کمونیستی را کنار بگذاریم، نویسنده تدارک "ابتکار بخرج می‌دهد" و با "جسارت طبقاتی" جان کلام و آلترناتیو "راهبردی" تدارک را آشکارا اعلام می‌دارد، کارگران در مقابل دولت متعهد شوند که تمام درآمد مازاد بر حقوق کارگران و سرمایه‌گذاری‌های لازم به خزانه دولت واریز خواهد شد.

آیا بهتر از این می‌توان اهداف سرمایه را پیش برد؟ کارگران را ترغیب می‌کنند با فداکاری شرکت‌ها و موسسات ورشکسته را بازسازی کنند، استثمار

خودشان را سازماندهی کنند و روند انباشت سرمایه را تضمین کنند. تمام این فداکاری‌ها و جانفشانی‌ها کارگران برای سرمایه نیز دفاع جمعی کارگران از موقعیت شغلی و مقابله با سناریوی بیکاری و فلاکت اقتصادی توصیف می‌شوند.

برخلاف توهم پراکنی‌های چپ سرمایه، بحران موسسات اقتصادی و یا رکود کارخانه‌ها نه از «مدیریتی نالایق و فاسد» بلکه ریشه در نظام سرمایه‌داری دارد. خود سرمایه نیز در راستای انباشت بهتر سرمایه خواهان مدیریت خوب و لایق موسسات اقتصادی است. انزوای اعتراضات و اعتصابات کارگری و محصور شدن آنها در محدودهٔ تنگ یک کارخانه و یا یک محل کار و عقب نشینی طبقه کارگر از هویت طبقاتی خود و در کنار آن دولت پلیسی و سرانجام نقش مخرب چپ سرمایه، از فاکتورهای اساسی در کم نتیجه دادن مبارزات کارگران و یا معضلی در مسیر تکامل مبارزهٔ طبقاتی در ایران بوده است. توهم زدائی از گرایش‌های راست و چپ سرمایه، تاکید بر مبارزهٔ مستقل پرولتری، گسترش همکاری و ارتباطات با دیگر صنایع و بخش‌ها، موضوع هویت طبقاتی کارگران را مطرح خواهد کرد که در روند خود، طبقه کارگر را از یک طبقه در خود، به یک طبقه برای خود تبدیل خواهد بود.

ما درک اومانستی، جامعه‌شناسانه و سرمایه‌پسند از پرولتاریا نداریم، پرولتاریا مفهوم طبقاتی دارد. پرولتاریا تنها طبقه انقلابی در دوران ما است و تنها

این طبقه اجتماعی قادر به انجام یک وظیفه تاریخی است، تنها این طبقه اجتماعی قادر است جامعه را از سرمایه داری به سوسیالیسم انتقال دهد. برای اینکه طبقه کارگر قادر به انجام این وظیفه تاریخی گردد، باید به آن سطح از آگاهی طبقاتی پرولتاری ارتقاء یابد تا وظیفه تاریخی خود را در دستور روز قرار دهد. مارکس وظیفه تاریخی پرولتاریا را چنین توصیف میکند:

"حرف بر سر این نیست که این یا آن پرولتاریا، یا حتی کل پرولتاریا در حال حاضر چه چیزی را به مثابه هدف خود تلقی میکند. مسئله بر سر این است پرولتاریا چیست، و بر وفق این هستی، از لحاظ تاریخی مجبور به انجام چه کاری است." [۵]

مدیریت کارگری برای کارگران سوای از اشکال آن، سد محکمی است در رسیدن کارگران به هویت طبقاتی خود. هویت طبقاتی پرولتاری گام اولیه برای کسب آگاهی طبقاتی پرولتاری است. امکان تحمل مدیریت کارگری از سوی بورژوازی اسلامی با توجه به شکنندگی اش بسیار کم است، اما امکان ناپذیر نیست. به جای سازماندهی سرمایه در بحران برای تداوم تولید ارزش اضافه باید سازماندهی به زیر کشیدن سرمایه در بحران را انجام داد.

فیروز اکبری

۲۰ مرداد ۱۳۹۹

## توضیحات:

[۱] روزنامه شرق

[۲] <https://t.me/s/kargarane7tape>

[۳] <http://cpiran.org/2020/6/maghalat/page4.html>

[۴] تدارک

[۵] مارکس خانواده مقدس - فصل چهار

## آدرسهای صدای انترناسیونالیستی:

کانال تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

ایمیل:

[contact@internationalistvoice.org](mailto:contact@internationalistvoice.org)

وبسایت:

[www.internationalistvoice.org](http://www.internationalistvoice.org)

تویتر:

[https://twitter.com/int\\_voice](https://twitter.com/int_voice)